



گردان امام موسی بن جعفر (ع) در عملیات والفجر ۸

روایت غلامرضا رهنما در یادمان اروندکنار

حجت‌اله کریمی*

<p>آقای غلامرضا رهنما رزمنده بسیجی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در دوران دفاع مقدس، در ساعت ۱۰ صبح ۱۹ اسفند ۱۳۹۴ در محل یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ روایت خود را در جمع دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان بیان کرد. وی در این روایت به چند محور مهم پرداخت که عبارت‌اند از: ۱. موقعیت جغرافیایی منطقه. ۲. دلایل انتخاب منطقه عملیاتی فاو. ۳. طراحی و آماده‌سازی عملیات. ۴. شرح عملیات. ۵. پل بعثت. ۶. عملیات کربلای ۳. آقای رهنما همچنین در پایان روایت خود با ذکر خاطره‌ای، چند توصیه اخلاقی به دانشجویان کرد.</p> <p>متن پیشرو پیاده‌شده فایل صوتی روایت آقای غلامرضا رهنما است که با ویرایش حدقلی و گویاسازی، محوربندی و سپس نقد و ارزیابی شده است.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت اروند، یادمان اروندکنار، عملیات والفجر ۸، غلامرضا رهنما، راهیان نور.</p>	<p style="text-align: center;">چکیده</p>
---	---

متن روایت

موقعیت جغرافیایی

دووجهی است؛ یعنی مسیر حرکت آب در این رودخانه در حالت جزر به سمت دریا است و در حالت مد دو حالت پیدا می‌کند، زیر آب به سمت دریا و روی آب چون حالت مد دریا را دارد، به سمت عقب و به سمت آبادان حرکت می‌کند که دو حالت پیدا می‌کند. طبق تخمینی که زده‌اند، سرعت آب این رودخانه ۲ متر در ثانیه است؛ یعنی وقتی در حالت جزر کامل قرار می‌گیرد و آب به سرعت به سمت دریا

«منطقه‌ای که الان در آن هستید، منطقه اروندکنار است. رودخانه مقابل شما، رودخانه اروند است که از ۳ تا رودخانه تشکیل شده؛ رودخانه‌های دجله و فرات که در بصره به هم می‌رسند، شط‌العرب را تشکیل می‌دهند. بعد می‌آید توی خرمشهر، کارون به آن اضافه می‌شود و می‌شود اروندرود. این رودخانه

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

منطقه شناسایی شد. بعضی‌ها این جور می‌گویند و توی بعضی از فیلم‌ها متأسفانه این جور نشان می‌دهند که بسیجی‌ها یک صلوات می‌فرستادند و یک تکبیری و حرکت می‌کردند. به خدا بچه‌ها، این جوری نبود. ما بهترین کارشناسان را داشتیم، عزیزانی که از همه وجودشان برای عملیات‌ها مایه می‌گذاشتند. یک چیز دیگر هم از این عملیات والفجر ۸، برایتان بگویم؛ آن قدر در این عملیات والفجر ۸، رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی صورت گرفت که این روز، یعنی روز آغاز عملیات والفجر ۸ را در سپاه روز حفاظت اطلاعات نام‌گذاری کردند. یعنی این قدر اهمیت داشت. بچه‌ها در نهایت اختفا و پوشش کارهایشان را انجام می‌دادند. بچه‌های اطلاعات توی منطقه مستقر شدند و شناسایی‌هایشان را شروع کردند. حتی وضعیت آب، نقشه‌های هواشناسی و استنادات هواشناسی را بررسی کردند؛ توی چه شبی، در طول سال، بیشترین مد و کامل‌ترین مد را داریم؛ که وقتی نیرو می‌خواهد عبور کند، راحت‌تر عبور بکند. چون عملیات‌های ما، عملیات‌های شبانه بود و باید حتماً شب انجام می‌شد که دشمن دیدش کم باشد، یکی از چیزهایی که باید رعایت می‌کردیم این بود که مهتاب نباشد. همه اینها را بچه‌های اطلاعات عملیات که قرار بود مطالعات کتابخانه‌ای را انجام بدهند، بررسی کردند. برای مطالعات منطقه‌ای آمدند نشستند شبانه‌روز توی منطقه ساعت گرفتند، ثانیه گرفتند، جزرومد همه اینها را به دست آوردند. اطلاعات را منتقل کردند و قرار شد در این منطقه عملیات انجام بگیرد. وقتی توی یک منطقه‌ای قرار

می‌رود، ۷۰ کیلومتر سرعت آب خواهد بود. مقابل شما شبه‌جزیره فاو است که مال عراق است. رودخانه اروند رودخانه‌ای مشترک است و منافعش برای هر دو کشور است و هر دو کشور استفاده می‌کنند.

دلایل انتخاب منطقه عملیاتی فاو

عملیات والفجر ۸ در شرایطی برنامه‌ریزی شد که ما از غرب کشور توی عملیات‌هایی که انجام داده بودیم دستمان دیگر به جایی نمی‌رسید؛ یعنی آن نتایجی را که برای فشار آوردن به عراق توی منطقه غرب کشور انتظار داشتیم، به دست نیاورده بودیم. توی منطقه جنوب تقریباً همه‌جای جنوب بجز این منطقه، عملیات انجام داده بودیم؛ بعضی‌ها پیش موفق بود و بعضی‌ها پیش هم ناموفق. تنها جایی که به ذهن فرماندهان رسید که عملیات بکنند و این ذهنیت برای دشمن ایجاد نمی‌شد، یعنی فکرش را هم نمی‌کرد که بخواهند بچه‌ها عملیات بکنند، همین منطقه اروندرود بود.

طراحی و آماده‌سازی عملیات

از نظر کارشناسان نظامی اروندرود یک رودخانه وحشی است. عبور از این رودخانه غیرممکن است؛ نه اینکه نشود بروی آن طرف؛ چرا، این طرف قایق را سوار می‌شوی، می‌روی آن طرف. منظور این عبور نیست؛ عبوری که نیروی نظامی بتواند حرکت بکند، تجهیزات با خودش ببرد، منطقه را تصرف بکند، منطقه را بتواند نگه دارد، این غیرممکن است. چون بچه‌های بسیج با توکلی که داشتند کارهای غیرممکن را ممکن می‌کردند، با همین ذهنیت این



روایت غلامرضا رهنما، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۴.

شرح عملیات

قرار بود عملیات والفجر ۸ در ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ انجام بگیرد. ابتدا قرار نبود لشکر امام حسین^(ع) خطشکن باشد و جزء یگان‌های پشتیبان بود، اما از آنجایی که شهید بزرگوار سردار خرازی همیشه می‌خواست کاری که انجام می‌دهد، کار مطمئنی باشد، عملیات که انجام می‌دهد، مسئولیتی که قبول می‌کند، مسئولیتی باشد که بتواند جوابگویش هم باشد، بنابراین اجازه گرفتند که یک سرپل برای خودمان باز کنیم. بچه‌های گردان حضرت یونس^(ع)، بچه‌های غواص، آموزش‌ها را دیدند و آماده شدند. گردانی که قرار بود وقتی خط شکسته می‌شود بلافاصله بعد از بچه‌های غواص به دشمن بزنند، گردان حضرت امام موسی بن جعفر^(ع) بود که این سعادت را داشتیم که خدمت دوستان باشیم؛ البته من به‌عنوان بی‌سیم‌چی گردان اینجا بودم. شب عملیات وقتی قرار شد عملیات صورت بگیرد، درست

است عملیات شود، باید نیروها متناسب با آن منطقه آماده شوند. بچه‌ها آموزش‌ها را شروع کردند، ولی هیچ‌کس نمی‌دانست کجا قرار است عملیات بشود؛ فقط می‌دانستند جایی است که آب است، چون نوع به‌اصطلاح آموزش‌ها، آموزش‌های آبی-خاکی بود. بچه‌ها با آب آشنا شدند. عملیات‌هایی که قرار بود انجام بدهند را انجام دادند؛ مانورهایی که باید انجام می‌دادند را انجام دادند و آماده شدند. امکانات منتقل شد به منطقه. با ظرافت خاصی این کارها انجام شد؛ چون وقتی عملیات شروع می‌شود، بلافاصله پشتیبانی عملیات نیاز است. توپخانه باید نیروها را پشتیبانی کند تا بتوانند توی منطقه جاگیر شوند. به همین دلیل، باید امکانات توپخانه‌ای مان می‌آمد، مهماتمان می‌آمد. همه این اتفاقات، با ظرافت کامل انجام شد. نیروها آمدند توی منطقه و مستقر شدند.

زمانی که همه گروه‌ها توی منطقه مستقر شده بودند، یک دفعه نم‌باران شروع شد. ترس بچه‌ها را گرفت؛ چون این یکی را پیش‌بینی نکرده بودند. نمی‌دانستند که حکمت این باران چیست. باران شروع کرد به آمدن. ابتدا همه بچه‌ها، فرماندهان گروهان‌ها و گردان‌ها و... ناراحت شدند که قضیه باران چی است؟ حالا چرا می‌آید؟ چون ما وقتی می‌خواستیم آن طرف توی منطقه بین نخل‌ها حرکت بکنیم (آن طرف همه نخلستان بود؛ حالا دیگر خیلی‌هایش نیست، مثل همین طرف خودمان. همه‌اش نخلستان بود و ما باید بین نخل‌ها حرکت می‌کردیم). جاهای ماشین‌رو معمولاً لیز بود. خاک این منطقه جوری است که یک طرف یا لیز می‌خورد یا اگر سفت نبود گل پاها را می‌گرفت و رزمنده نمی‌توانست حرکت بکند. در هر دو حالت حرکت خیلی سخت بود. همه را ترس گرفت که این قضیه باران چیست؟ اما خدا به نامی حضرت زهرا^(س) که رمز این عملیات بود، در حق ما لطف کرد و این باران یکی از آن حکمت‌های خفیه خدا بود؛ چون دشمنی که فکر نمی‌کرد توی این منطقه عملیات بشود، تا باران گرفت دیگر مطمئن شد. کدام آدم عاقلی توی این فضا عملیات می‌کند؛ البته عقلی که آنها مدعی‌اش هستند، نه عقلی که ما مدعی‌اش هستیم. خیالشان راحت شد، خیلی نسبت به وقت‌های دیگر راحت شدند. بچه‌های غواص حرکت کردند؛ با آن نذر و نیازهایی که بچه‌ها می‌کردند. می‌دانید که ما آموزش‌هایمان را می‌دیدیم، سختی‌هایش را می‌کشیدیم، همه آن چیزهایی که باید فراهم کنیم را فراهم می‌کردیم، اما اصلی‌ترین کارمان این بود که بچه‌ها قبل از عملیات، خودشان را اول می‌کشتند. من فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که باید من و شماها اینجا یاد بگیریم این است که بچه‌ها قبل از اینکه بخواهند عملیات کنند، قبل از اینکه بخواهند دشمنی را بکشند، قبل از اینکه بخواهند شهید بشوند، خودشان را کشته بودند. این نفس را له کرده بودند، داغان کرده بودند. دیگر منیتهی در کار نبود. یک وقتی مثلاً یک شخصی به فرماندهی گردان یونس^(ع) می‌خواست حرکت بکند، دیگر نمی‌گفت من فرمانده گردان یونس‌ام؛ نه، می‌رفت شروع می‌کرد به گریه کردن که نکند یک وقت خدای نکرده اهل بیت^(ع) ناراحت بشوند؛ نکند من یک وقت منیتهی داشته باشم. با چنین ذهنیتی رزمندگان می‌جنگیدند. گردان یونس حرکت کرد و رفت. به محض اینکه با دشمن که غافلگیر شده بود، درگیر شدند، خط شکسته شد. بچه‌های گردان ما قرار شد حرکت کنند. هنوز دشمن توی خط اول سنگرها پاک‌سازی نشده بود. داشتیم به سمت جاده فاو البحار می‌رفتیم. یادم رفت این را بهتان بگویم، خدا رحمت کند شهید خرازی را، وقتی فرمانده گردان ما حاج ناصر بابایی آمد آخرین دستورها و توصیه‌ها را بشنود، حاج حسین با آن حالت خاص خودش می‌گفت حاجی، حاج ناصر، عزیزم، توکلت را به خدا کن؛ رسیدی به جاده فاو - البحار اولین کاری که می‌کنی سجده کن، سرت را

طبق تخمینی که زده‌اند، سرعت آب این رودخانه ۲ متر در ثانیه است؛ یعنی وقتی در حالت جزر کامل قرار می‌گیرد و آب به سرعت به سمت دریا می‌رود، ۷۰ کیلومتر سرعت آب خواهد بود.

پل بعثت

یکی از کارهای بزرگ دیگری که وقتی این عملیات والفجر ۸ انجام شد، در دستور کار دروس نظامی خیلی از کشورهای دنیا قرار گرفت و به‌عنوان یکی از عملیات‌های آبی خاکی عبور از آب رویش کار می‌کنند، پل بعثت بود که روی رودخانه وحشی‌ای با این طول و عرضی که خدمتتان عرض کردم و با آن سرعت آب

احداث کردند. وقتی نیروها آن‌طرف رفتند، باید پشتیبانی می‌شدند. روزهای اول چه‌جوری پشتیبانی کردیم، بماند. چه بیچارگی‌هایی کشیدیم تا بچه‌ها را آن‌طرف پشتیبانی کردیم. قرار شد پل زده شود. بچه‌های مهندسی رزمی که بهترین‌هایشان را داشتیم، بچه‌های

جهاد مشهد، متولی این کار شدند. برنامه‌ریزی کردند، پلی را روی این رودخانه زدند؛ یک پل ثابت که وقتی عراقی‌ها می‌آمدند بمباران می‌کردند، شاید به ساعت نمی‌کشید که مجدداً بازسازی می‌شد و مسیر برای حرکت رزمندگان و تجهیزات آزاد می‌شد. یکی از شاهکارهای بزرگ مهندسی رزمی دنیا پل بعثت است که آن هم فلسفه خاص خودش را دارد و در این منطقه اتفاق افتاد.

بگذار روی آسفالت‌ها سجده کن و بعد به من خبر بده که رسیدی به جاده آسفالت. حرکت کردیم. بچه‌های غواص خط اول را پاک‌سازی می‌کردند. هنوز سنگرها پاک‌سازی نشده، گردان حضرت امام موسی‌بن‌جعفر^(ع) حرکت کرد. رفتیم به سمت جاده فاو - البحار. یک گلوله بیشتر توی این مسیر نیامد. این طرف و آن طرف می‌آمد، اما یک گلوله آمد کنار ستون ما که تقریباً ۷، ۸ تا از بچه‌ها شهید شدند. وقتی با بقیه دوستان رسیدیم به جاده فاو - البحار، پشت دپویی که عراقی‌ها جلو جاده خودشان زده بودند، مستقر شدیم. عراقی‌ها هنوز گیج و منگ بودند و نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده. یک تانک از سمت بصره - البحار داشت حرکت می‌کرد برود به سمت فاو؛ یک‌دفعه بچه‌ها را که روی خیابان دید، بسیجی‌ها را که جلو خودش دید، هول کرد؛ آمد دور بزند که وقتی از جاده خارج شد چپ کرد. یعنی رفت روی دپو و برگشت و تقریباً تعادلش را از دست داد و توی حالت نیمه چپ کردن ایستاد. وقتی بچه‌ها عراقی‌ها را از داخل تانک بیرون آوردند، یکی از بچه‌ها که عربی بلد بود با آنها صحبت کرد و از آنها پرسید که اصلاً از عملیات خبر داشتند یا نه؟ مطمئن شدیم که خبر نداشتند. دیگر حاج ناصر سر به سجده گذاشت، سجده‌اش را به جا آورد و به شهید خرازی خبر داد که ما به جاده رسیدیم و آن صدای خیلی شیرین و دلنشین شهید خرازی آمد که الحمدلله، الحمدلله، خدا را شکر، خدا را شکر. حاج حسین خرازی گفت بچه‌ها چطورند؟ گفتیم خدا را شکر، مشکل خاصی پیش نیامد. بعد از آن گردان‌های دیگر، شب دیگر و ادامه عملیات که بحمدالله انجام شد و ویژگی‌های خاص خودش را داشت.

آن‌قدر در عملیات والفجر ۸، رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی صورت گرفت که روز آغاز عملیات والفجر ۸ را در سپاه روز حفاظت اطلاعات نام‌گذاری کردند.

اهداف و دلایل اجرای عملیات والفجر ۸

نزدیکی‌های اسکله می‌رسند، یک‌دفعه آب شروع می‌کند به مد شدن؛ یعنی برخلاف جهت حرکت بچه‌ها که داشتند پا می‌زدند، فین می‌زدند که بروند به سمت اسکله، حرکت می‌کند. آقای مظاهری می‌گوید یک لحظه که سرم پایین بود، گفتم خدایا یک برج حقوقم را که ۲۰۰۰ تومان هم بیشتر نبود، نذر سلامتی امام زمان^(عج) می‌کنم، اگر این بچه‌ها به اسکله برسند و این عملیات موفق بشود. آقای مظاهری تعریف می‌کرد وقتی رسیدیم، از پله‌های اسکله رفتم بالا دیدم یک عراقی پایش را گذاشته است سینه سنگرش و لم داده است. با خودش هم شعری می‌خواند و بقیه هم داخل سنگرهایشان بودند. می‌گوید وقتی به صورت جبهه‌ای آدمم بالا، عراقی سخته کرد. یک‌دفعه دید یک آدمی لباس غواصی پوشیده، با فین و عینک و لوله خرطومی و با اسلحه... خلاصه تا می‌خواستیم بکشمش، سخته کرد و مرد. الحمدلله آن عملیات هم به سلامتی انجام شد و یکی از افتخارات بزرگ استان اصفهان عملیات کربلای ۳ شد.

پیمان با شهدا

بچه‌ها، به خدا، آدم‌شدن هم سخت است، هم راحت. سختی‌اش از این جهت است که اگر الآن نیت کنی بگویی بِسْمِ اللّٰهِ، شهدا می‌خواهم با شما پیمان ببندم، این غلط‌هایی که می‌کردم را نکنم، شیطان‌ها می‌ریزند دورت و اجازه نمی‌دهند تکان بخوری؛ این سختی‌اش است. راحتی‌اش هم این است که مثل شهدا [با شهادت] راحت می‌شود، این قدر نگوئید پس شما چی؟ ما هم جزء آن بدبخت‌ها و بی‌لیاقت‌های

جزیره‌ای پشت سر ما هست به نام جزیره بویان. این جزیره را کویته‌ها به عراق داده بودند و عراقی‌ها راحت دستشان به خلیج فارس باز شده بود و نفت صادر می‌کردند. ما هم که می‌خواستیم نفت صادر کنیم، کشتی‌هایمان را می‌زدند و نمی‌گذاشتند. یعنی ما دستمان به خلیج بیشتر باز بود، اما به واسطه جزیره بویانی که آنها به عراقی‌ها دادند، آنها راحت کشتی‌های ما را می‌زدند و نفت صادر می‌کردند. یکی از دلایل انجام این عملیات این بود که دست عراقی‌ها را از خلیج فارس کوتاه کنیم و این اتفاق افتاد. دلایل دیگری هم دارد که ان‌شاءالله برایتان می‌گویم.

عملیات کربلای ۳

به خاطر اینکه این زنجیره عملیات را کامل کنیم،

عملیات کربلای ۳ انجام شد. در عمق خلیج فارس دوتا اسکله الامیه و البکر بود که عراقی‌ها از آنجا نفت صادر می‌کردند. باید این اسکله‌ها را می‌گرفتیم تا دست عراقی‌ها را به طور کامل از خلیج فارس کوتاه کنیم و بگوییم عراق دیگر نیروی دریایی ندارد و صفر صفر است. این کار را باز هم بچه‌های گردان حضرت یونس^(ع) انجام دادند. یک شب بچه‌ها رفتند و نتوانستند؛ چون جزرومد دریا خیلی بیشتر از این رودخانه است. شب دوم که می‌خواستند بروند، وقتی

این باران یکی از آن حکمت‌های خفیه خدا بود؛ چون دشمنی که فکر نمی‌کرد توی این منطقه عملیات بشود، تا باران گرفت دیگر مطمئن شد. کدام آدم عاقلی توی این فضا عملیات می‌کند؛ البته عقلی که آنها مدعی‌اش هستند.



روایت غلامرضا رهنما، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۴.

ارزیابی روایت

روایت آقای غلامرضا رهنما در جمع دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان را می‌توان در زمره روایت‌های یگانی نسبتاً خوب و کم اشکال ارزیابی کرد که دارای نقاط قوت زیادی است. از نقاط قوت این روایت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عقلانیت در جنگ: آقای رهنما در بخشی از روایت خود با اشاره به برخی از روایت‌های بیان شده از جنگ که عقلانیت و تدبیر فرماندهان و رزمندگان را زیر سؤال می‌برند و طوری وانمود می‌کنند که گویا صرفاً با توکل و توسل و بدون تدبیر و تعقل، امور جنگ پیش رفته است، گفت: «بعضی‌ها این جور می‌گویند و توی بعضی از فیلم‌ها متأسفانه این جور نشان می‌دهند که بسیجی‌ها یک صلوات می‌فرستادند و یک تکبیری و حرکت می‌کردند؛ به خدا بچه‌ها این جوری نبود. ما بهترین کارشناسان را داشتیم، بهترین عزیزانی را

جنگیم؛ جزء آنهایی که لیاقت نداشتند. شاید ما هم خیلی، شاید که نه، حتماً خیلی کم کاری کردیم، خیلی باختیم. اما می‌شود، به خدا هر لحظه برای پیرش، برای جوانش، برای بچه‌اش، برای زنش، برای مردش، این امکان هست که آدم شود؛ فقط این دل‌کندن را نیاز دارد، که آدم دل بکند و بفهمد چه کار بکند. عارف باشد، اشاره‌ها را دریافت بکند، بفهمد کی چه کار باید بکند. خیلی وقت‌ها می‌گویند بابا، این حرف را نزن، سیاسی است، این حرف را نزن، نمی‌دانم فلان است. می‌گویم بابا دینمان یک دین کامل است. خدا رحمت کند شهید مدرس را گفت سیاست ما، عین دیانت ما است. یعنی چه؟ یعنی من اگر توی بحث‌های سیاسی نفهمم، کلاه سرم می‌رود، اگر توی بحث‌های اقتصادی نفهمم کلاه سرم می‌رود، از آدم شدنم فاصله می‌گیرم. این همان سبک زندگی است که حضرت آقا [مقام معظم رهبری] به آن اشاره می‌کنند...»

روایت مذکور با وجود نقاط قوت و نکات مثبت فراوان که به برخی از آنها در سطور بالا اشاره شد و باتوجه به اینکه روایتی یگانی از یک عملیات ملی و بزرگ ارائه کرده است، قابل نقد می‌باشد. هرچند رعایت وابستگی و علایق مخاطبان می‌تواند از مزایای یک روایت باشد، اما افراط در آن به همان اندازه به نادیده‌انگاری نقش سایرین و در نتیجه، نقص در روایت می‌انجامد. روایت آقای رهنما به‌ویژه در بخش شرح عملیات، نمونه‌ای از چنین روایتی است. در عملیاتی که بجز لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) یگان‌های دیگری نظیر ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله^(ع)، ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۵ نصر، ۷ ولی عصر^(عج)، ۸ نجف، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و تیپ‌های ۳۳ المهدی^(عج) و ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع) از سپاه حضور داشتند، پرداختن به یک گردان از یک لشکر (گردان حضرت یونس^(ع)) نمی‌تواند روایتی جامع از یک عملیات به شمار رود. بنابراین مهم‌ترین نقدی که به این روایت وارد است ارائه تصویری یگانی از عملیات والفجر ۸ است. در عملیات مهم و سرنوشت‌ساز والفجر ۸ که بیش از ۷۵ روز طول کشید و حدود ۱۴۰ گردان نیروی رزمی با پشتیبانی وسیع هوایی و توپخانه‌ای در آن شرکت داشتند، صحنه‌های بی‌نظیری از حماسه‌های مختلف خلق شد. ضمن اینکه نقطه‌ای استراتژیک از دشمن تصرف شد تا در مذاکرات سیاسی از آن برای احقاق حق جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری شود.

داشتیم که از همه وجودشان برای عملیات‌ها مایه می‌گذاشتند...»

۲. انتقال مفاهیم معنوی و ترویج سبک زندگی اسلامی: استفاده از مجاللی که برای مخاطبان به وجود آمده بود به منظور انتقال برخی مفاهیم معنوی و ترویج سبک زندگی اسلامی، از جمله نکات مثبت روایت آقای غلامرضا رهنما بود. وی در پایان روایت خود با ذکر خاطره‌ای از شهید ابراهیم رهنما، از فرصت استفاده کرده، توصیه‌هایی دینی و اخلاقی را برای دانشجویان بیان کرد و از آنان خواست که با شهدا پیمان ببندند و برای اصلاح خود از آنها یاری بطلبند.

۳. اشاره به مطالب مهم مرتبط با عملیات والفجر ۸: یکی از نقاط قوت این روایت را باید طرح مطالب مهم مرتبط با عملیات والفجر ۸ دانست. باتوجه به اینکه این عملیات از طراحی تا اجرا، هم از نظر زمان و هم از حیث محورها و مسائل مختلف مربوط به یک عملیات، عملیاتی وسیع و پرحاشیه است، اشاره به رخدادهای مهم این عملیات یکی از نقاط قوت روایت می‌باشد از جمله محورهای مهم این عملیات که در بسیاری از روایت‌های راویان مورد غفلت قرار می‌گیرد، مبحث مربوط به پل بعثت است. این پل که از شاهکارهای مهندسی دوران دفاع مقدس به شمار می‌رود نقشی حیاتی در تثبیت عملیات والفجر ۸ داشته است؛ بنابراین اشاره به آن در روایت عملیات والفجر ۸ ضروری و البته مفید است.